

## بررسی ادبیات وصیت‌نامه نویسی در دوره جاهلی و دوره نخست اسلامی

(با تکیه بر وصیت‌نامه عبد شمس بن وائل و ابوبکر بن ابي قحافة)

بهرام امانی چاکلی<sup>۱</sup>

استادیار دانشگاه زنجان

(۳۷ - ۵۶)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۰۷/۱۵

### چکیده

وصیت‌نامه به عنوان فنی از فنون خطابه و به عنوان متنی ادبی، بخش جدایی‌ناپذیر از یک بافت فرهنگی گسترده است که بررسی آن می‌تواند ما را در شناخت فرهنگ، ایدئولوژی و باورهای حاکم بر جامعه رهنمون سازد. ساختار وصیت‌نامه‌های دوره جاهلی دلالت بر فقدان ادبیات نوشتاری، تکیه بر ذهن شفاهی و روایی، فقدان تمرکز قدرت سیاسی، اعتماد بر تجربه‌های شخصی در قالب امثال و حکم و... دارد؛ همان‌گونه که ساختار وصیت‌نامه‌های عصر نخست اسلامی بر بروز رگه‌هایی از مخالفت با اسلوب جاهلی و حاکمیت تدریجی ایدئولوژی و جهان‌بینی اسلامی دلالت دارد. مقایسه دو متن از وصیت‌نامه‌های مربوط به امر خلافت از دوره‌های جاهلی و اسلامی، یکی از عبد شمس<sup>۱</sup> و دیگری از ابوبکر، در این مقاله، مبین این نکته است که اگرچه اسلوب قرآنی، وصیت ابوبکر را تحت تأثیر خود قرار داده است، اما می‌توان دریافت که هنوز اسلوب و معنی در این وصیت صبغه جاهلی داشته و این امر دلالت بر این نکته با اهمیت دارد که مسأله خلافت در نزد ابوبکر به عنوان یک مسأله برون متنی، با اسلوب و معنای جاهلی این وصیت‌نامه مرتبط بوده و بر اساس ارزش‌ها و ایدئولوژی دوره جاهلی انجام پذیرفته است.

**واژه‌های کلیدی:** خطابه، ادبیات وصیت‌نامه، وصیت‌نامه خلافت، ابوبکر، عبد شمس

۱. پست الکترونیک نویسنده: amanichacoli@yahoo.com

## ۱. مقدمه

متن ادبی، همیشه بخشی از یک نظام گسترده فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. این هنر که بی تردید در قالب نظم و نثر همیشه تحت تأثیر لحظه تاریخی آفرینش خود است، مستقیماً با تاریخ سر و کار دارد و مقید به زمان و مکان خویش است و ضمن ارتباطش با تاریخ، به‌طور اجتناب‌ناپذیری، با ایدئولوژی عصرش و ایدئولوژی عصرهای پیشین خود سروکار دارد. مورخان عصر حاضر، در متون ادبی، به دنبال روشن کردن فرایندهای ساخت ایدئولوژی و فرهنگ حاکم هستند. آنها برای رسیدن به مقصود خود، به انواع متون مذهبی، سیاسی، تاریخی و ادبی، اهتمام تام می‌ورزند. وصیت‌نامه به عنوان متنی ادبی که در ادبیات عربی، در حوزه خطابه قرار می‌گیرد، با عنایت به اینکه، مهم‌ترین مضامین دوره شکل‌گیری‌اش را در درون الفاظ، عبارتها و اسلوب خاص نهفته دارد، در این راستا، شایان بررسی و تحلیل است. مقایسه تطبیقی و تجزیه و تحلیل نمونه‌هایی از این نوع متون ادبی پیش از اسلام و پس از آن، با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان، می‌تواند ما را در تبیین یافته‌هایی تازه بر مبنای شرایط و بسترهای تاریخی، سیاسی و اجتماعی یاری رساند و از آنجایی که نتیجه یا نتایج حاصل از آن، گاهی اوقات، با باورهای دینی ما ارتباط مستقیم دارد، مقایسه و تحلیل این متون امری مهم و ضروری به نظر می‌رسد.

در این مقاله، ادبیات وصیت‌نامه نویسی دوره جاهلی و دوره نخست اسلامی با محوریت تحلیل دو وصیت برگزیده شده مربوط به امر مهم جانشینی و خلافت، مورد بررسی قرار گرفته و نویسنده کوشیده است از خود متن فراتر رفته، وارد بافت و زمینه متن شده و برخی از روابط درون متنی و نظام ساختاری متن را با بافت‌های بیرونی، موقعیتی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی متن مورد بررسی قرار دهد و ضمن مقایسه تطبیقی دو دوره، به روشنگری این مسائل بپردازد که: ۱- چه ارتباطی میان ساختار و ویژگی‌های درون‌متنی وصیت‌نامه‌ها با شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دو دوره جامعه جزیره العرب وجود دارد؟ ۲- چه وجوه افتراق و اشتراکی بین اندیشه‌ها و ایدئولوژی منعکس شده در متن وصیت‌نامه ابوبکر، با اندیشه‌ها و ایدئولوژی منعکس

شده در متن وصیت‌نامه عبد شمس وجود دارد؟ ۳- آیا انتخاب جانشین و خلیفه توسط ابوبکر، در این وصیت‌نامه، مشابه انتخاب خلیفه و جانشین توسط عبد شمس در دوره جاهلی است؟

## ۲. وصیت و معانی آن

واژه «وصیت» که صورت عربی آن «وصیة» و جمع آن «وصایا» است، اسم مصدری است برگرفته شده از «وَصَّی، یُوصِّی، تَوْصِیة» به معنی «عهد». در کتاب‌های لغت عربی، در ذیل این واژه و مفاهیم مرتبط با آن، معانی مختلفی از جمله: عهد کردن، سفارش کردن، توصیه کردن، واگذار کردن، مأمور کردن، وصل کردن چیزی به چیز دیگر، و ... آمده است. (خلیل بن احمد، بی تا؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ذیل واژه عَهْد؛ الزبیدی، ۱۴۱۴: ذیل واژه وَصَّی؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ذیل واژه وَصَّی؛ طریحی، ۱۴۰۸، ذیل واژه وَصَّی؛ مصطفی، ابراهیم و دیگران، ۱۹۷۲م: ذیل واژه وَصَّی) قلقشندی و ابن حمدون نیز همانند بسیاری از لغت‌شناسان پیشین، واژه «عهد» و «وصیت» را مترادف هم دانسته‌اند. (قلقشندی، بی تا، ج ۹: ۳۴۸-۳۴۹؛ ابن حمدون، ۱۹۸۳م، ج ۳: ۳۳۸)

واژه وصیت، در قرآن کریم به گونه‌ها و اشکال مختلفی چون: الوَصِیة (بقره/۱۸۰)، وَصَّی (همان/۱۳۲)، وَصَّینَا (احقاف/۱۵)، تَوَاصَوْا (عصر/۳)، یُوصِیْکُمْ (نساء/۱۱) و ... وارد شده است.

وصیت در اصطلاح، خواستن انجام کاری از وصی، بعد از غیبت وصیت‌کننده و یا پس از مرگ او است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۳: ۱۲۸-۱۲۹؛ قونوی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۲۹۷) وجه تسمیه این کلمه آن است که وصیت، مستلزم متصل گردانیدن تصرف بعد از مرگ به تصرف قبل از مرگ بوده و به معنی استقرار بخشی خلافت و ولایت‌عهدی است. (جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۵۸۰)

## ۳. وصیت در دوره جاهلی

یکی از فنونی که در دوره جاهلی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، فن خطابه است که خطیبان از آن، همچون شمشیری در میدان کارزار استفاده می‌کردند و از ملحقات خطابه

در دوره جاهلی، وصیت بود. (فاخوری، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۸۵) وصیت، فن مهمی از فنون نثر ادبی است که از آن، افکار، تلاش‌ها، آمال و آرزوهای شخص را می‌توان کشف کرد و نیز بسیاری از مسائل سیاسی، اجتماعی و دینی از آن استنباط می‌شود. وصیت‌نامه‌های جاهلی، خلاصه تجارب ریش‌سفیدان یا بزرگانی بودند که، به این وسیله، نتایج تجربه‌های خود را در اختیار نزدیکان قرار می‌دادند. این وصایا نیز همانند خطبه‌های جاهلی آراسته به ایجاز، سجع، و امثال و حکم بود و به همان اسلوب و روش خطب جاری می‌شد. (همان: ۸۷) عدالت، توجه به تجربه‌های گذشتگان و عمل به آنها، اجتناب از رذایل اخلاقی چون: خوردن مال یتیم، شرب خمر، کبر و خودپسندی و دعوت به تواضع و فروتنی، دعوت به تقوای الهی و توصیه‌های اخلاقی به جوانان در هنگام ازدواج، صبر و شکیبایی در هنگام جنگ، ازدواج با افرادی که در یک طبقه اجتماعی قرار دارند، احتراز از ستم ورزی، احترام به همسایه، اکرام مهمان و به ارث گذاشتن اموال برای نزدیکان از جمله مهم‌ترین مسائلی هستند که در متون وصیت‌نامه‌های این دوره روایت شده است. (کیسی، ۱۴۲۸: ۱۴۵؛ R.Peters, 1993 : v.2,P.221) گردآوری این وصایا بعدها در دوره عباسی مورد توجه خلفا قرار گرفت. هارون الرشید به عبدالملک بن قریب اُصمعی دستور داد در بادیه در جستجوی وصایای بزرگان عرب باشد، او نیز وصایای فراوانی از بزرگان عرب را گردآوری کرد که یکی از آنها وصیت عبد شمس بن وائل در امر ولایتعهدی پسرش می‌باشد. (کیسی، همان: ۱۴۵)

### وصیت‌نامه عبد شمس به پسرانش

عبد شمس بن وائل بن غوث در وصیت به فرزندانش می‌گوید:

«یا بَنِيَّ، أوصيكم بطاعةِ أحيكمِ الصُّوَارِ، فَإِنَّهُ أَكْبَرُكُمْ و أَرْجَاكُمْ عِنْدِي، و أَنْتَ يَا أَبَا السَّمِيدِ ع خَلِيفَتِي بَعْدَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِم، و عَلِي رَعِيَّتِي، و احْفَظْ مَنِّي خِصَالًا لَنْ تُضِلَّ مَا اقْتَدَيْتَ بِهَا. اعْلَمْ أَنَّ الْعِزَّ لَا يَتَبَيَّنُ فِي الْحَرْبِ إِلَّا بِصِدْقِ اللَّقَاءِ، و حِمَايَةِ الْأُدْمَارِ، و ذَلِكَ أَمَارَةُ الْعَلْبَةِ، و لَا يَتَبَيَّنُ فِي سَلْمِ النَّاسِ، إِلَّا مَنْ مَنَعَ الْجَارَ، و شَمُوخِ الْأَنْفِ عَنِ سَوْمَةِ الْخَسْفِ، و الْحَمَلِ عَلَى الدَّنِيَّةِ، و لَنْ تَنَالَ ذَلِكَ إِلَّا بِالرَّجَالِ و... . و اعْلَمْ أَنَّ الْمُلْكَ يَبِيْتُ أَسَاسُهُ الْعَدْلُ، و قَوَاعِدُهُ التَّنْبِيْرُ، و حِيْطَانُهُ التِّيْقُظُ و أَرْكَائُهُ الْحَزْمُ، و تَلَاوُحُهُ الشَّدَّةُ، و عِمَادُهُ الْوِزْرَاءُ الْكُفَاءُ، و عَوَارِضُهُ الْقَادَّةُ،

و مواحصه الأتباع، و لا استقامة لمُدبري المملکة، و مُستخرجي الإتاوة، إلا بمُصابقة قادة الجيوش، و لا یجملُ قائد الجيش، و سائق الجماعة سوى أصحاب الخزانة، و ربّما وجدت مائة مقاتل، و أعجزك كافٍ، و كثيرٌ أن يصدق الكثرة العشرة من المائة المقاتل، و المائة من الألف، و الألف من أضعافه...» (ناصيف، ۱۴۱۵: ۳۱-۳۲).<sup>۲</sup>

مسلماً میان متن فوق و زمینه آن، یک رابطه تعاملی برقرار است و در تحلیل آن باید به زمینه متن و عناصر ساختاری آن، توجه شایسته نمود.

در بحث ایجاز، مساوات و اطناب در متون ادبی به ویژه متن وصیت‌نامه، مقوله زمان بسیار مهم است. مهم‌ترین عنصری که در ساختار این وصیت‌نامه به چشم می‌خورد، ایجاز جملات است که به دو صورت آورده شده است. ۱- ایجاز قصر با استعانت از حرف عطف واو که معانی فراوانی را در الفاظ اندکی بیان می‌دارد. عبارت‌های "... و اعلم أن الملک بیتُ أساسه العدل، و قواعده التدبير، و حيطانه التيقظ و..." و ... عبارت‌های موجزی است که مجموعه اصول حکومتی و تشکیلات اداری، سیاسی و نظامی را در الفاظ اندکی بیان داشته است. ۲- ایجازی که با استعانت از حصر و قصر بیان شده است؛ حصر و قصری که علمای علم بلاغت آن را از انواع ایجاز به شمار آورده‌اند. (الهاسمی، ۱۳۷۵: ۱۸۷) عبارت فوق خلاصه این دو جمله است:

الف - العزّ یتبّین فی الحرب بصدق اللقاء و حماية الأذمار و... . ب - العزّ لا یتبّین فی الحرب بدون صدق اللقاء و بدون حماية الأذمار و... . در بحث ایجاز، مساوات و اطناب در متون ادبی، به ویژه متن وصیت‌نامه، مقوله زمان، بسیار مهم است.

عنصر ایجاز، در این وصیت، گویای این مسأله است که رابطه ویژه‌ای بین زمان، متن وصیت‌نامه و اجتماع وجود دارد؛ رابطه‌ای که بیانگر اهمیت سرعت در ایراد متن و شتاب در سخن گفتن است. در وصیت‌نامه فوق و بسیاری دیگر از وصیت‌نامه‌هایی که غالباً در اواخر عمر و در هنگام احتضار گفته شده است، از زمان و کاربرد آن در متن درک درستی وجود دارد و سخن بر مقتضای حال گفته شده است. وصیت‌کننده فرصت اندکی دارد، زمان حیات او به سرعت می‌گذرد، بنابراین به کلام مختصر روی می‌آورد. این نوع نگرش در بیان کلام، در تعداد و چگونگی ترتیب واژه‌ها انعکاس یافته است.

عامل دیگری که باعث توسعه صنعت ایجاز در متون وصیت‌نامه‌های جاهلی گشته، به محیط فرهنگی و اجتماعی این عصر برمی‌گردد. ایجاز‌گویی در جزیره العرب دوره جاهلی بیانگر وضعی خاص از اوضاع اجتماعی و فرهنگی جامعه امی و ذهن شفاهی و بیانگر فقدان فرهنگ نوشتاری در میان ساکنان این دیار است. ذهن شفاهی عصر جاهلی عرب به‌طور طبیعی توان حفظ ادبیاتی با جملات اطناب گونه را ندارد، و به همین جهت است که صنعت ایجاز، قرین متون نثری این دوره شده است. آنها می‌دانستند که متون موجز و مفید در ذهن‌ها پایدارتر بوده و عمر طولانی‌تری دارند.

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، گفتمان یا متن ادبی بیانگر ویژگی‌ها و خصوصیات تاریخی چیزهایی است که گفته شده و یا بیان نشده است. ون دایک از بنیان‌گذاران تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی معتقد است تحلیل گفتمان یک امر میان‌رشته‌ای است و توان آن را دارد که ارزیابی ساختاری را با ویژگی‌های متعدد گستره اجتماعی - فرهنگی و اداری مرتبط سازد. او بر این باور است که بخش اعظم اطلاعات گنجانده‌شده در یک متن، به صراحت بیان نشده است. (Teun .A. Van Dijk, 1991: 108) در این وصیت‌نامه نیز ملاحظه می‌شود که برخی از ساختارهای آن دلالت بر ناگفته‌هایی دارد که به صراحت بیان نشده است که در این جا به برخی از آنها اشاره می‌شود.

اگر به نخستین سطر وصیت عبد شمس به دقت نگریسته شود، در خواهیم یافت که نخستین و مقدم‌ترین خواسته عبد شمس اطاعت از "صوار" به عنوان جانشین اوست (یا یَیْی، أَوْصِيكُمْ بِطَاعَةِ أَخِيكُمْ الصُّوَارِ). در این خواسته دو نکته اساسی وجود دارد: یکی بیان نام خاص وصیت‌شونده و دیگر توصیه به پیروی و اتحاد با او. همه ما می‌دانیم که نظام اجتماعی جزیره العرب در پیش از اسلام، عمدتاً نظامی قبیله‌ای است که همواره دستخوش اختلافات و کشمکش‌های فراوانی بوده است. تأکید وصیت‌کنندگان به پرهیز از اختلاف، اطاعت از مهتر قوم، بستن عهد و پیمان و پایبندی به آن، خود، دلالت بر اهمیت این موضوع دارد، تقریباً در تمامی وصیت‌نامه‌های دوره جاهلی همانند وصیت‌نامه عبد شمس، مسأله احتراز از تفرقه، اتحاد، صلۀ رحم و

پایبندی به عهد و پیمان به چشم می‌خورد. آنان به پیمان‌هایی که با قبایل دیگر می‌بستند اهمیت زیادی می‌دادند چنان‌که در وصیت عبدالمطلب به فرزندش زبیر، که در قالب شعری بیان شده است این مسأله مشهود است:

سَأَوْصِي زُبَيْرًا إِنْ تَوَافَتْ مَنِيَّتِي      يَامَسَاكِ مَا بَيْنِي وَبَيْنَ بَنِي عَمْرٍو  
وَأَنْ يَحْفَظَ الْحَلْفَ الَّذِي سَنَّ شَيْخُهُ      وَ لَا يُلْجِدَنَّ فِيهِ بَظْلَمٍ وَ لَا غَدْرٍ  
هُمُ حَفِظُوا إِلَّالَ الْقَدِيمِ وَ حَالَفُوا      أَبَاكَ فَكَانُوا دُونَ قَوْمِكَ مِنْ فِئْرِ

(بلادری، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۷۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۶۹)

«به فرزندم زبیر وصیت می‌کنم که اگر مرگ من فرا رسید آنچه را که میان من و بنی عمرو است، رعایت کند و پیمانی را که پدرش بسته است حفظ کند و ظلم و مکرری در آن روا ندارد و بداند که ایشان پیمان قدیمی را رعایت کرده با پدر تو پیمان بسته‌اند و آنها از بنی فیهر هم به قوم تو نزدیک‌ترند».

چنان‌که در وصیت عبد شمس و عبدالمطلب مشهود است مهم‌ترین موضوع ذکر شده، انتخاب جانشین با ذکر نام خاص و دعوت به اتحاد و همبستگی است. در وصیت عبد شمس نام جانشینش «صوار» و در وصیت‌نامه عبدالمطلب نام جانشینش «زبیر» به صراحت بیان شده است تا به این وسیله از بروز اختلاف جلوگیری شود. حسن ابراهیم حسن می‌گوید: کشمکش‌های خونینی در جزیره العرب، پیش از اسلام، میان خانواده‌ها بر سر تصاحب ریاست قبیله رخ می‌داد؛ به عنوان مثال وقتی برادر بزرگ که سمت پیشوایی قبیله را داشت وفات می‌یافت، برادران دیگر به اقتضای سن خود در رسیدن به ریاست قبیله طمع می‌بستند. (۱۳۷۶ش: ۳۸) نظام آشفته اجتماعی قبیله‌ای عرب در دوره جاهلی که تاب تحمل پیروی از یک حاکمیت سیاسی را نداشت همواره از سه جهت مورد تهدید و هرج و مرج واقع می‌شد: نخست اختلافات درون قبیله‌ای بود که افراد یک خانواده با خانواده‌های دیگر بر سر شرافت، ثروت و ریاست قبیله به نزاع و گاهی به دشمنی و خونریزی می‌پرداختند. (همان: ۳۷-۳۸) دوم کشمکشی که میان قبایل برای دستیابی چراگاه‌ها و تصرف آب‌ها صورت می‌پذیرفت. سومین عامل بروز درگیری‌ها، امپراطوری‌های بزرگی چون روم بودند که همواره با نفوذ و تحریک قبایل، آنها را به

درگیری می‌کشاندند و از اتحاد آنها جلوگیری می‌کردند. پس بی‌جهت نبود که حکمای اقوام غالباً در وصیت‌نامه‌های خویش به صلح و دوستی و اصلاح ذات‌البین توجه فراوانی داشتند. و اگر وصیت‌نامه‌های دوره جاهلی در کتاب «المُعَمَّرُونَ وَ الْوَصَايَا» را مورد مطالعه قرار دهیم، در خواهیم یافت که اکثر این وصایا این گونه از مسائل را ذکر کرده‌اند و به منظور تأکید ذکر آن را در متن بر سائر امور مقدم داشته‌اند.

واژه‌ها و عبارات «أَكْبَرُكُمْ، خَلِيفَتِي بَعْدَ اللَّهِ وَ رَعِيَّتِي» در سطر اول و دوم این وصیت‌نامه دلالت بر این امر دارند که: اولاً انتقال قدرت در میان قبایل موروثی است، انتخاب پسر ارشد خانواده به عنوان رئیس قوم، استدلالی است که نظام اجتماعی عرب آن را می‌پذیرفت و به همین علت عبد شمس انتخاب «صوار» پسر ارشد خود را با بیان اینکه او از همه شما بزرگ‌تر است توجیه می‌کند. دوم اینکه وصیت‌کننده از باورهای توحیدی و فرآیزدی در قدرت سیاسی برخوردار بوده است.

اگرچه برخی از محققان، اعراب دوره جاهلی را غالباً بت‌پرست معرفی کرده‌اند، ولی باید توجه داشت که بسیاری از اعراب بت‌پرست در عین بت‌پرستی به خدای یکتا نیز معتقد بودند. آنها همان‌گونه که از مندرجات قرآن مستفاد می‌شود، بتان را وسیله ارتباط با خدا می‌دانستند، به طوری که قرآن از زبان این اعراب می‌فرماید: «مَنْعَبِدُهُمْ إِلَّا لِيَقْرَبُونَآ إِلَهَى اللَّهِ زَلْفَى» (الزمر/۳). «بت‌ها را می‌پرستیم تا ما را به خداوند یکتا نزدیک کنند». عبد شمس در این قسمت از وصیت‌نامه به ذکر حاکمیت پسرش بر مردم، پس از حاکمیت خداوند، می‌پردازد و معتقد است که قدرتش و قدرت جانشینش در مرتبه دوم پس از قدرت خداوند قرار دارد و این امر تداعی‌کننده این تصور است که قدرت او از جانب خداست و پسرش جانشین وی پس از خداوند بر مردم است. شاید بتوان گفت فرهنگ خلافت که بعدها در دوره اسلامی دلالت بر قدرت خداوندی و فرآیزدی در جنس بشر داشت، ریشه در عصر جاهلیت و ریشه در سرزمین یمن داشته است؛ باوری که تحت عنوان فرآیزدی در ارتباط تاریخی نظام ساسانی با پادشاهان یمن به حاکمان این سرزمین راه یافته است. اینها شمه‌ای از مفاهیم اجتماعی، تاریخی و فرهنگی محیط



حاکم بر متن فوق بود که نشانه‌ها و دلالت‌های وصیت‌نامه عبد شمس، ما را به آن سو سوق داد.

#### ۴. وصیت‌نامه‌نویسی در دوره نخست اسلامی

اگرچه وصیت‌نامه‌نویسی در دوره اسلامی تحت تأثیر اسلوب قرآنی دچار تغییراتی شد، اما باید توجه داشت، ساختار و مفاهیم وصیت‌نامه‌های جاهلی تا حد زیادی به دوره‌های نخست اسلامی انتقال یافت. بعثت پیامبر(ص) و اعجاز قرآنی او، فضا را برای تغییر جهان‌بینی و ایدئولوژی این دوره فراهم آورد.

تمرکز یافتن قدرت سیاسی با ظهور اسلام، تنوع وصیت‌نامه‌ها را نیز بیشتر کرد؛ به نحوی که انواع متعددی از وصیت‌نامه‌ها به وجود آمد و هر کدام از آنها، با توجه به ماهیتشان، دارای ساختار معینی گردید که مشهورترین انواع آنها به دو دسته موعظه‌ای و تشکیلاتی تقسیم می‌شدند.

دسته اول عبارت بودند از وصیت‌نامه‌های دینی و اخلاقی که در قالب اندرز و موعظه بیان می‌گشت و غالباً طولانی بود و اسلوبی قرآنی داشت. از مهم‌ترین این نوع وصیت‌نامه‌ها وصیتی است که خداوند عز و جل، خطاب به حضرت رسول (ص) فرموده و ایشان نیز امتش را به آن توصیه نموده است.<sup>۳</sup> (الدینوری، ۱۴۱۰ق ج ۲: ۳۹۰؛ جاحظ، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۱۷) علاوه بر وصیت ذکرشده به وصایایی مانند خطبة الوداع، حدیث الثقلین و وصیت‌نامه پیامبر(ص) به معاذ بن جبل نیز می‌توان اشاره کرد که در آن پیامبر (ص) علاوه بر مسائل اخلاقی و دینی، مسأله جانشینی حضرت علی (ع) را بیان کرده است. (ابن هشام، ج ۲: ۵۹۰ و ۶۰۳؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۱۵۰) وصیت‌نامه امام علی (ع) به پسرش امام حسن (ع) که در **نهج البلاغه** آمده است نیز از جمله این دسته از وصایاست.

دسته دوم وصیت‌نامه‌هایی هستند که به نظام حکومتی مربوط می‌شدند، این وصیت‌نامه‌ها که می‌توان آنها را وصیت‌نامه تشکیلاتی نام نهاد، خود به وصیت‌نامه‌های سیاسی، قضایی، نظامی و... تقسیم می‌شدند.

## وصیت‌نامه ابوبکر به عمر

ابوبکر از نخستین گروندگان به پیامبر(ص) و در زمره اصحاب ایشان است. وی مدت دو سال و سه ماه خلافت نمود. آن‌چنان که از منابع استخراج می‌شود، ابوبکر قبل از وفات، وصیت‌نامه‌ای تنظیم کرد و در آن جانشینی عمر را پس از خود معلوم و به‌طور صریح این موضوع را به همه اعلام کرد. وی عثمان را مأمور نوشتن وصیت‌نامه کرد. متن آن چنین است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: هذا ما عهد أبو بكر بن أبي قحافة، في آخر عهده بالدنيا خارجاً منها، و عند أول عهده بالآخرة داخلها؛ حيث يؤمن الكافر، و يؤقن الفاجر، و يصدق المكذب: إني استخلفت عليكم بعدي عمر بن الخطاب، فاسمعوا له و أطيعوا، فإن تروه عدل فيكم، فذلك ظني به و رجائي فيه، و إن بدل و غير فلكل امرئ ما اكتسب، و الخير أردت، و لا أعلم الغيب،» «و سيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون...». یا عمر اِتي قد استخلفتك على أصحاب رسول الله، صلى الله عليه و سلم... یا عمر إن لله حقاً بالليل لا يقبله في النهار، و حقاً في النهار لا يقبله بالليل، و إنه لا يقبل نافلة حتى تؤذي الفريضة، ألم تر يا عمر أن الله تبارك و تعالی ذكر أهل الجنة بحسن أفعالهم و ذكر أهل النار بسوء أفعالهم و إنما ثقلت موازين من ثقلت موازينه يوم القيامة باتباع الحق و إنما خفت موازين من خفت موازينه يوم القيامة باتباع الباطل، ألم تر يا عمر أنما نزلت آية الرخاء مع آية الشدة و آية الشدة مع آية الرخاء ليكون المؤمن في هذه الدنيا راغباً راهباً و لا يلقي فيها بيديه إلى التهلكة. فانظر يا عمر! لا تمن على الله إلا الحق و لا يكون شيء هو أحب إليك من الموت و لا أبغض إليك من الحياة، وإياك و الذخيرة، فإن ذخيرة الإمام تفسد عليه دينه و تسفك دمه... فاحفظ وصيتي يا عمر و لا تنسها، و احفظ المهاجرين و الأنصار و اعرف لهم حقهم و فضائلهم و لا تباعد عنهم.<sup>۴</sup> (سجستانی، پیشین: ۷۸؛ جاحظ، پیشین، ج: ۲؛ ابن قتیبه، پیشین، ج: ۱؛ ۶۸؛ الآبی، ۱۹۸۱م، ج: ۲؛ ۲۲-۲۳؛ ابن منقذ، ۴۰۷ق: ۲۱)

ابوبکر، در این وصیت، پایه‌گذار سبکی گردید که بعدها، بسیاری از صحابه و تابعان، از این سبک پیروی کردند. در این سبک، وصیت‌کننده، وصیت‌نامه را پس از «بسم الله الرحمن الرحيم» با لفظ «هذا» شروع می‌کند و به عنوان مثال می‌گوید: «هذا ما عهد به فلان لفلان» یا «هذا عهد من فلان لفلان». در این سبک، وصیت‌کننده در خلال وصیت، نه به ذکر خطبه‌ای طولانی می‌پردازد، و نه از اوصاف وصیت‌شونده و ستایش

از او مطلبی ذکر می‌کند؛ بلکه او مستقیم وصیتش را بیان می‌کند و در پایان با بیان درود و یا سخنی مناسب، وصیت‌نامه‌اش را به پایان می‌رساند. شیوه ابوبکر بعدها مورد عنایت سایر خلفا نیز واقع شد و عمر بن عبدالعزیز، خلیفه خوش‌نام اموی، در وصیت‌نامه انتخاب خلیفه پس از خود نیز بر همین اساس عمل کرد. (قلقشندی، بی‌تا، ج ۹: ۳۶۰)

در این شیوه، همان‌گونه که در این وصیت‌نامه مشاهده می‌شود، ایجاز نقشی اساسی دارد. هنوز در این نوع وصیت‌نامه‌ها همانند عصر جاهلی جملات، کوتاه هستند و از ذکر جملات طولانی اجتناب می‌شود. اقتباسات قرآنی در این وصیت‌نامه به چشم می‌خورد و این، از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد وصیت‌نامه‌های دوره اسلامی است.

از دیگر ویژگی‌های درون‌متنی این وصیت‌نامه، وجود طباق یا تضاد در آن است. در کلمات «آخر عهده» و «أول عهده»، «الدنیا» و «الآخرة»، «یؤمن» و «الکافر»، «اللّیل» و «النهار» و بسیاری دیگر از کلمات، طباق وجود دارد. این صنعت بدیعی که در وصیت‌نامه ابوبکر به‌طور پراکنده آمده است، برخاسته از اسلوب قرآنی است. همان‌گونه که در قرآن نقش طباق و تضاد، تنها به زیبایی‌آفرینی محدود نمی‌شود، بلکه در تبیین برخی از مفاهیم و آشکارتر نمودن بعضی معانی نیز تاثیر بسزایی دارد. (حسن‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۹)

در این وصیت‌نامه نیز طباق، علاوه بر زیباسازی ظاهری متن، نقش بسزایی در روشننگری مقصود وصیت‌کننده دارد. کاربرد این صنعت در متن، نوعی پارادوکس ایجاد می‌کند که هنجار زبان را می‌شکند و موجب شگفتی و التذاذ هنری آن می‌شود. (کریمی‌فرد، ۱۳۹۰: ۱۴۵)

کاربرد کلمات متضاد و متناقض در این متن، باعث کنجکاوی در کشف ابهام پدید آمده و غرابت و تازگی کلام گشته و ضمن برجسته کردن مفاهیم مورد نظر مؤلف، سبب ایجاز کلام، به جهت جمع میان دو معنای متناقض و متضاد (همان: ۱۷۰) می‌شود و در نهایت، موجب تحسین کلام و تبیین آن می‌گردد.

باید توجه داشت که طباق به‌کار رفته در این متن و هر متن ادبی دیگر، پیش از هر چیز، به‌طور طبیعی، از اصل فلسفی هراکلیت<sup>۵</sup> سرچشمه می‌گیرد و آن اصل این است که وجود تضاد در اشیاء، باعث حرکت، پویایی، تحوّل و در نهایت روشننگری و آگاهی

می‌گردد. به نظر می‌رسد که این اصل قابل تعمیم به کلمات متضاد در متن نیز باشد؛ بدین معنی که تفاوت و تضاد در دو کلمه باعث حرکت ذهن به سمت روشنگری و تولید معنای جدید می‌شود. ساختارگرایان<sup>۶</sup> که در بحث معناشناسی زبان، تمایزگرا هستند، نیز، بر این باورند: معنا زمانی بوجود می‌آید که تضاد و تفاوت در یک گفته وجود داشته باشد. بنابراین ساختارگراها این تفاوت را ایجاد می‌کنند و معنایی را با عنوان معنای خصوصی، معنای عمومی، معنای تحرک، معنای ساکن و... به دست می‌آورند. (محمدخانی، ۱۳۸۲ش: ۱۱)

ابوبکر با بهره‌گیری از اسلوب قرآن کریم و با عنایت به این عبارت که «تُعَرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَصْدَادِهَا» دریافته بود که مفهوم یکی از طرفین طباق به وسیله طرف دیگر روشن‌تر می‌گردد. البته علاوه بر این، آرایه طباق می‌تواند برخی دیگر از لایه‌های زیرین معنای عبارتی را، از ژرفا به سطح آورد و فهم آن را برای مخاطب تسهیل نماید. (حسن‌زاده، ۱۳۸۳ش: ۲۹)

از ویژگی‌های دیگر درون‌متنی این وصیت‌نامه به کارگیری سجع با عبارت‌هایی نسبتاً کوتاه است. رابطه این صنعت بلاغی و متن در دوره جاهلی و دوره نخست اسلامی رابطه عمیقی است. این صنعت در قرآن کریم نیز انعکاس فراوانی دارد. زیباترین سجع‌ها را می‌توان در قرآن کریم جست. سجع‌هایی مانند: " ما لکم لآلرؑون لله وقاراً و قد خلقکم أطواراً" (نوح/۱۳، ۱۴)، " ألم نجعل الأرض مهاداً و الجبال أوتاداً (النبا/۷)، " فیها سررٌ مرفوعة و أکواب موضوعة" (غاشیه/۱۴) و... در این وصیت‌نامه نیز سجع‌های متعددی به چشم می‌خورد، اگر به عبارت‌های «خارجاً منها و داخلأ فیها» و «یؤمنُ الکافرُ و یوقنُ الفاجرُ» و بسیاری دیگر از این گونه عبارت‌ها نگاه کنیم، وجود سجع را در خواهیم یافت. کاربرد سجع در متن این وصیت‌نامه و متون دیگر این دوره، بیانگر وجود نوعی انسجام و موسیقی در طبیعت جزیره العرب و زندگی اجتماعی آن است. شفیهی کدکنی، پیرامون انعکاس موسیقی در برخی از صنایع ادبی، اعتقاد دارد که عناصر موسیقی به دو گروه: موسیقی اصوات و موسیقی معانی تقسیم می‌شود. او صنایعی چون تضاد را در قلمرو موسیقی معنوی و صنایعی چون سجع را در قلمرو

موسیقی اصوات قرار می‌دهد. (موسیقی شعر، ۱۳۷۳ش: ۲۹۴) سجع بکار رفته در این وصیت‌نامه نشان می‌دهد که نثر مسجع اسلامی، همچنان، پیرو سجع نثر دوره جاهلی است؛ با این تفاوت که فواصل آن اندکی بیش‌تر گشته و از سبک سجع کاهنان فاصله گرفته است. از دیگر ویژگی‌های درون‌متنی قابل تأمل در این وصیت‌نامه، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- فقدان حمد و ثنای پروردگار و شهادت به یگانگی خداوند. این شیوه که برخلاف وصیت‌نامه‌های پیامبر (ص) و امام علی (ع) است، کاملاً صبغه عصر جاهلی دارد؛ بدین معنی که در آغاز وصیت‌نامه‌های جاهلی، ذکری از خداوند و توصیف او دیده نمی‌شود و غالباً مطلع این وصیت‌نامه‌ها مزین به مثل و جملات حکمت‌آمیز است.

۲- واژه به‌کار رفته در ارتباط با جانشینی، در واقع، همان واژه‌ای است که در عهد جاهلی به‌کار می‌رفته است. واژه «استخلف» و «خلیفة» در وصیت‌نامه‌های انتخاب جانشین، غالباً در نزد فرمانروایان و شاهان حمیر و یمن، متداول بوده است. ۳- وجود کلمات «الآخرة، يوم القيامة، أهل النار و أهل الجنة»، دلالت بر این نکته دارد که برخلاف وصیت‌نامه‌های جاهلی که از حیات اخروی کلامی به زبان نمی‌آورند، ترس از عقاب خداوند در ایدئولوژی و جهان‌بینی تازه اسلامی، جایگاه ویژه‌ای یافته است و در وصیت‌نامه‌های دوره اسلامی منعکس شده است.

##### ۵- وجوه افتراق و اشتراک در وصیت‌نامه‌های عصر جاهلی و اسلامی

وصیت‌نامه‌های اسلامی شکل‌های کامل‌تری از وصیت‌نامه‌های عصر جاهلی است. در وصیت‌نامه جاهلی، پراکندگی موضوع به وضوح دیده می‌شود؛ اما در وصیت‌نامه‌های اسلامی وحدت موضوع جای پراکندگی را گرفته است. ایجاز، سجع و به‌کارگیری امثال و حکم به عنوان سه عنصر مهم در وصیت‌نامه‌نویسی دوره جاهلی و اسلامی هویدا است. از بررسی وصایای دو دوره درمی‌یابیم که مضامین دینی و اخلاقی، در متن وصیت‌نامه‌های هر دو دوره، وجود دارد؛ با این تفاوت که مضامین دینی و اخلاقی جاهلی، بیشتر منبعث از ادیان توحیدی (مسیحیت، یهودیت) بوده و مضامین دینی و

اخلاقی اسلامی، بر پایه قرآن و احادیث استوار گشته است. نکته قابل اهتمام در این زمینه این است که مسأله آخرت، معاد، جهنم، بهشت، اجر و پاداش در وصیت‌نامه‌های دوره جاهلی دیده نمی‌شود؛ اما در وصیت‌نامه‌های دوره اسلامی، این مسأله، در دو شکل تشویق و ترغیب (پاداش، بهشت و...) و انذار (عذاب، جهنم و...) انعکاس فراوانی دارد. در متون وصیت‌نامه‌های دوره جاهلی، میزان تأکید بر صلۀ رحم، اتحاد و همبستگی، به مراتب، بیشتر از وصیت‌نامه‌های دوره اسلامی است و این خود بیانگر این است که نزاع‌های درون قبیله‌ای و بین قبیله‌ای، در این دوره، نسبت به دوره اسلامی بیش‌تر بوده است.

مقایسه دو وصیت‌نامه عبد شمس و ابوبکر نشان‌دهنده آن است که: بسیاری از واژگان و اسلوب به کار گرفته شده توسط ابوبکر در امر جانیشینی، مشابه واژگان و اسلوب وصیت‌نامه عبد شمس است. هر دو از لفظ «خلافت» استفاده می‌کنند، درحالی‌که پیامبر در امر جانیشینی علی (ع) از این لفظ استفاده نکرده است و از لفظ «مولی» استفاده می‌کند. ابوبکر، برخلاف سبک پیامبر (ص)، مستقیم به مسأله اصلی وصیت‌نامه می‌پردازد؛ همان‌گونه که عبد شمس مستقیماً مسأله اصلی یعنی امر جانیشینی را مطرح می‌کند. ابوبکر در این وصیت‌نامه با تأکید (تکرار فعل استخلفت) بر جانیشینی عمر اصرار داشته است و اگر به نوع تقسیم‌بندی مردم، در وصیت‌نامه عمر نیز نگاهی بیندازیم، درخواستیم یافت که او نیز همانند ابوبکر عمل می‌کرده. او در وصیتش مردم را به ترتیب: مهاجران، انصار، اهل أمصار (مردمی که در بلاد مفتوحه، در خط مقدم جبهه اسلامی قرار دارند)، اهل بادیه و اهل ذمه تقسیم می‌کند (ناصیف، همان: ۳۵) و علت برتری دادن مهاجران را پیشی گرفتنشان به اسلام می‌داند. این بدان معناست که عمر نیز بر اساس این فرهنگ عصر پیش از اسلام عرب «الفضل للمتقدم» مردم را طبقه‌بندی می‌کند و برتری را به کسی می‌دهد که به سنت شیخوخت و قدمت پایبند باشد و فرهنگ سنتی را پاس بدارد.

## نتیجه‌گیری

۱. وصیت‌نامه‌های عصر جاهلی که غالباً برخوردار از ایجاز، سجع، امثال و حکم و پراکندگی موضوع و... است، دلالت بر: وجود فرهنگ شفاهی و روایی، محیط ساده و سرشار از موسیقی طبیعی، تجلی تجربه‌های شخصی در قالب امثال و حکم به عنوان علوم رهگشا و عدم تمرکز قدرت سیاسی در دوره جاهلی دارد.

۲. ساختار وصیت‌نامه‌های عصر نخست اسلامی که در آن علاوه بر اسلوب جاهلی، رگه‌هایی از اسلوب قرآنی در قالب اقتباسات قرآنی، تضادهای به کار گرفته شده در قرآن و... دیده می‌شود، دلالت بر این نکته دارد که قرآن علاوه بر اینکه بر وصیت‌نامه‌های این دوره تأثیر می‌گذارد، در صدد تکوین معانی نوین و توسعه ایدئولوژی اسلامی است.

۳. مقایسه وصیت‌نامه عبد شمس و ابوبکر، گویای این مطلب است که در هر دو وصیت‌نامه لفظ جلاله "الله" به چشم می‌خورد و در نگرش دو حاکم، خداوند یکتا، قادر مطلق است و تفویض قدرت از جانب اوست و هر دو، نام خاص جانشین خود را در ابتدای وصیت‌نامه می‌آورند.

۴. استفاده از اقتباسات قرآنی، ذکر جهان پس از مرگ، به کارگیری گسترده صنعت طباق و... در وصیت‌نامه ابوبکر، از جمله مواردی است که در وصیت عبد شمس دیده نمی‌شود.

۵. استفاده از لفظ جاهلی «خلافت» در امر جانشینی، موضع به کارگیری آن، ادبیات آمرانه و... در وصیت‌نامه ابوبکر دقیقاً به سبک وصیت‌نامه عبد شمس بوده و از آنجایی که میان متن، نویسنده متن و محیط بیرونی متن ارتباط وجود دارد، در می‌یابیم که نویسنده همواره، در امر جانشینی و خلافت، تحت تأثیر عصر جاهلی قرار داشته است.

## پی‌نوشت‌ها

- ۱- عبد شمس بن وائل بن غوث، از پادشاهان حمیری یمن و از اعراب قحطانی پیش از اسلام است. (ناصری، ۱۴۱۵: ص ۳۲-۳۱)

۲- ای پسرانم! به شما وصیت می‌کنم از برادران صوار فرمان ببرید؛ زیرا او از شما بزرگتر است و من به او امید بیشتری دارم، و تو ای ابوالسمیدع (صوار) پس از خداوند یکتای متعال جانشین و خلیفه من بر آنها و بر عموم مردم هستی. صفات نیکو و پسندیده‌ای را از جانب من به خاطر بسپار که در این صورت تا زمانی که آنها را سرمشق و الگوی خود قرار می‌دهی، گمراه نخواهی شد. بدان که گرانمایگی و عزت در جنگ جز با پیکار کامل و حمایت از ناموس و شرف و مال آشکار نمی‌گردد؛ و آن نشانه پیروزی است؛ و بدان که ارجمندی و بزرگی در میان مردم جز با حمایت از پناه جو و پشتیبانی از بزرگان در برابر خواری هویدا نمی‌گردد و هرگز به آن عزت، جز با کمک مردان بزرگ دست نخواهی یافت، ... بدان که پادشاهی چون خانه‌ای است که پی و اساس آن عدالت، شالوده آن تصمیم درست، دیوارهایش هوشیاری و بیداری، ارکان آن دوراندیشی، اساس آن پیشتازی و دلاوری، پایه‌ها و تکیه‌گاه‌های آن وزیران شایسته، سقف‌های آن، فرماندهان، و یاران مخلص آن، پیروان آن هستند. (بی-گمان) تدبیرکنندگان مملکت و خراج‌گیرندگان، کارشان جز بادوستی و موافقت فرماندهان لشگر، انجام نخواهد پذیرفت و کسی جز خزانه‌داران، نخواهند توانست فرمانده لشگر و گروه مردم را گردآورند، بسا صد جنگجو داشته باشی و از پس یک شخص توانمند برنیایی، و بسیار اتفاق می‌افتد که ده جنگجو در برابر صد جنگجو، صد جنگجو در برابر هزار جنگجو و هزار جنگجو در مقابل چند برابر آن، پیکار و حمله قوی‌تری داشته باشند و پیروز گردند.

۳- «أوصانی ربي بتسع: أوصاني بالإخلاص في السر والعلانية، وبالعدل في الرضا والغضب، وبالصدق في الغنى والفقر، وأن أعفو عمن ظلمني، وأعطي من خرمي، وأصل من قطعني وأن يكون صمتي فكراً، ونظفي ذكراً، ونظري عبراً». (الدینوری، پیشین: ۳۹۰/۲، ابن منقذ، پیشین: ۵؛ جاحظ، ۱۴۰۸: ۱۷/۲) پیامبر (ص) فرموده است: «پروردگام مرا به نه چیز وصیت کرده است: اخلاص در پیدا و پنهان، عدل در خشنودی و غضب، اعتدال در بی‌نیازی و فقر، بخشایش کسی که بر من ظلم کرده است، بخشش به کسی که مرا محروم کرده، صلۀ رحم و دیدار با کسی که رابطه‌اش را با من قطع کرده است، و نیز سفارش کرده است که سکوتم فکر و سخنم ذکر و نظرم عبرت باشد.»

۴- این چیزی است که ابوبکر پسر ابو قحافه در پایان حیات دنیایش، درحالی‌که از آن خارج می‌شود، و در آغاز حیات اخرویش، درحالی‌که در آن وارد می‌گردد، بدان سفارش کرده است. جایی که (حیات اخروی که) در آن کافر ایمان می‌آورد و تبهکار (به وعده‌های الهی) یقین پیدا می‌کند و تکذیب کننده تصدیق می‌کند. به‌درستی که من پس از خود عمر بن خطاب را به جانشینی و خلافت بر شما قرار دادم، پس سخنانش را بشنوید و از او پیروی کنید، پس اگر او را دیدید که در میان شما به عدالت رفتار می‌کند، این همان گمانی است که من در مورد او داشتم. ولی اگر دیدید در میان شما به عدالت و انصاف رفتار نمی‌کند، بدانید که، هر انسانی مسؤول رفتار خود است، خواسته من خیر و صلاح



شماست، و غیب نیز نمی‌دانم و « ستمکاران به زودی خواهند دانست که به چه مکانی باز می‌گردند». (شعراء/۲۲۷) ای عمر! من تو را جانشین خود بر یاران پیامبر (ص) قرار داده‌ام ... ای عمر! برای خداوند، در شب، حقوقی است که انجام آن را در روز نمی‌پذیرد و در روز، برایش حقوقی است که انجام آن را، در شب، نمی‌پذیرد. ای عمر! خداوند متعال مستحبی را نمی‌پذیرد مگر اینکه واجب را انجام دهی، ای عمر! آیا ندیدی که خداوند بزرگ، بهشتیان را با کارهای نیک‌شان و دوزخیان را با کارهای بدشان یاد کرده است؛ و بی‌گمان میزان‌های کسی که از حق پیروی کند در روز قیامت سنگین است و میزان‌های کسی که از باطل پیروی کند در روز قیامت سبک است. ای عمر! آیه نعمت به همراه آیه عذاب و آیه عذاب به همراه آیه نعمت نازل شده است، تا مؤمن، در این دنیا، در بیم و امید بسر برد و خودش را با دست خودش به هلاکت نیفکند. پس ای عمر بنگر! و آرزویی جز حق از خداوند نداشته باش و برایت هیچ چیز دوست داشتنی‌تر از مرگ و منفورتر و بدتر از زندگی (دنیا دوستی) نباشد. از اندوختن دارایی بپرهیز چرا که اندوختن مال توسط امام، دینش را تباه می‌سازد و خودش را می‌ریزد. پس ای عمر! وصیت و سفارش‌م را به خاطر بسپار و آن را فراموش نکن. مهاجران و انصار را حفظ کن و حق و فضیلتشان را بشناس و آنها را از خود دور نکن.

۵- هراکلیت (۵۴۰-۴۸۰ ق.م.) که از فیلسوفان دوره پیش از سقراط و از بنیان‌گذاران فلسفه اضمداد است بر این باور بود که ستیز و کشمکش میان اضمداد، عامل پیدایش تغییرات و تحولات است. (<http://fa.wikipedia.org>)

۶- ساختارگرایان پیرو مکتب ساختارگرایی (structuralism) هستند؛ مکتبی که نخست با مطالعه ساختار زبان آغاز شد، اما بعدها توسعه یافت و با در بر گرفتن موضوعات انسان‌شناختی و اسطوره‌ای، رشد و گسترش یافت.

## فهرست منابع

### قرآن کریم

الآبی، أبو سعد منصور بن حسین، نثر الدر، ج ۲، تحقیق محمدعلی قرنه و مراجعة علی محمد البجاوی، القاهرة: مرکز تحقیق التراث، ۱۹۸۱م.

ابن حمدون، محمد بن الحسن بن محمد بن علی، التذکره الحمدونیه، ج ۳، تحقیق احسان عباس، الطبعة الأولى، بیروت، ۱۹۸۳م.

ابن سعد، أبو عبدالله محمد بن سعد بن منیع، الطبقات الکبری، ج ۱، تحقیق محمد بن عبدالقادر عطا، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق. ۱۹۹۰م.

- ابن فارس، أبوالحسين أحمد، معجم مقاييس اللغة، تحقيق و ضبط عبدالسلام محمد بن هارون، [بی‌جا]: نشر مكتب الإعلام الإسلامي، ۱۴۰۴ق.
- ابن قتیبة الدینوری، أبو محمد عبدالله بن مسلم، عیون الأخبار، ج ۲، القاهرة: المؤسسة المصرية العامة، ۱۳۸۳ق.
- ابن منقذ، أسامة، لباب الآداب، الطبعة الثانية، القاهرة: مكتبة السنة، ۱۴۰۷ق.
- ابن منظور، أبو الفضل جمال الدين محمد بن مكرم، لسان العرب، قم: نشر أدب الحوزة، ۱۴۰۵ق. ۱۳۶۳ش.
- ابن هشام، عبدالملك بن هشام الحميري المعافري، السيرة النبوية، ج ۲، تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الأبياري، بيروت: دارالمعرفة، بی‌تا.
- البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر، أنساب الأشراف، ج ۱، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلي، الطبعة الأولى، بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۷ق. ۱۹۹۶م.
- الجاحظ، عمرو بن بحر، البيان و التبيين، ج ۲، تحقيق أبو ملحم، بيروت: دار و مكتبة الهلال، ۱۴۰۸ق.
- الجرجاني، أبو الفتح، آيات الأحكام، ج ۲، تحقيق ولي الله اشراقى سرايى، چاپ اول، تهران: انتشارات نوید، ۱۴۰۴ق.
- حسن ابراهيم حسن، تاريخ سياسى اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاينده، چاپ نهم، انتشارات جاويدان، ۱۳۷۶ش.
- حسن زاده، حميد، مقاله «آرايه تضاد در قرآن»، مجله پیام جاويدان، شماره ۴، پاییز ۱۳۸۳ش.
- خليل بن احمد فراهيدى، العين، به كوشش مهدى مخزومى و ابراهيم سامرايى، قم: بی‌نا، ۱۴۰۵ق.
- الدینوری، ابن قتیبة، الإمامة و السياسة (تاريخ الخلفاء)، ج ۲، تحقيق على شيرى، الطبعة الأولى، بيروت: دارالأضواء، ۱۴۱۰ق.
- راسل، برتراند، تاريخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دريابندرى، چاپ اول، تهران: شركت كتابهاى جيبى، ۱۳۴۰.
- الزبيدي، محب الدين محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق علي شيرى، بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۴ق.
- السجستاني، أبو حاتم سهيل بن محمد، المعمرون و الوصايا، تحقيق عبدالمنعم عامر، القاهرة: دار إحياء الكتب العربية، ۱۹۶۱م.
- شفيعى كدكنى، محمدرضا، موسيقى شعر، چاپ چهارم، تهران: انتشارات آگاه، بی‌تا.

فرقانی، محمدمهدی، مقاله «تحوّل گفتمان توسعه سیاسی در ایران»، فصلنامه رسانه، شماره ۵۴، تابستان، ۱۳۸۲.

الفریح، سهام، مقاله «أدب الوصایا في العصر الإسلامي»، مجلة المورد، شماره ۵۱، پاییز، ۱۳۸۳.  
الفاخوري، حنا، الموجز في الأدب العربي و تاريخه، الطبعة الثانية، بيروت: دارالجيل، ۱۴۱۱ق. / ۱۹۹۱م.  
القلقشندي، شهاب الدين أحمد بن محمد بن عبدالله، صبح الأعشى في صناعة الإنشاء، ج ۹، بيروت: دارالكتب العلمية، بی تا.

القنوي، قاسم بن عبدالله، أنيس الفقهاء في تعريفات الألفاظ المتداولة بين الفقهاء، ج ۱، تحقيق أحمد بن عبدالرزاق الكبيسي، چاپ اول، جدّة: دارالوفا، ۱۴۰۶ق.

الكبيسي، حمدان بن مجيد، مقاله «الوصيّة عند العرب قبل الاسلام»، مجلة المجمع العلمي العراقي، العدد ۱۲۳، ۱۴۲۸ق.

كريمي فرد، غلامرضا و فرزانه مهرگان، مقاله «پارادوکس و پیشینه آن در بلاغت عربی»، مجلة انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۱۹، تابستان، ۱۳۹۰.

محمدخانی، علی اصغر، مقاله «درآمدی بر معناشناسی»، مجلة کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۷۵ و ۷۶، دی و بهمن، ۱۳۸۲.

المقدسي، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، مكتبة الثقافة الدينية، بورسعيد، بی تا.

مصطفى، ابراهيم و دیگران، المعجم الوسيط، القاهرة: المكتبة الإسلامية، ۱۹۷۲م.

مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱۳، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.

ناصيف، إميل، أروع ما قيل من الوصايا، بيروت: دارالجيل، ۱۴۱۵.

الهاشمي، أحمد، جواهر البلاغة في المعاني و البيان و البديع، الطبعة السادسة، قم: مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي، ۱۴۱۷ق. / ۱۳۷۵ش.

#### منابع لاتین

The Encyclopedia of Islam, Edited by an editorial committee consisting of H. A. R. Gibb, Assisted by S. M. Stern as secretary general B. Lewis, ...[and others], R. Peters, "Wasiyya", Leiden-New York, E. j. Brill, 1993

<http://fa.wikipedia.org> .

van Dijk, A. Teun. "The interdisciplinary of News as Discourse", in K. B. Jonson and N. W. Jankowski. A Handbook of Qualitative Methodologies for Mass Communication Research. London, Routledge, 1991.